

حقیقت نبوت از دیدگاه امام خمینی

□ حسین صالحی مالستانی

چکیده

خداوند متعال، به عنوان گنج مخفی بود و به اقتضای حب مطلق، دوست داشت در مظاهری تجلی نماید. لذا در قالب اسماء و صفات جلوه نمود و اسماء و صفات جلوه های از ذات حق گردیدند که هر کدام شمه ای از ذات حق را در عوالم عرشی خبر میدادند و برای تجلی حق در عوالم فرشی نیاز به خلیفه ای بود تا از اسماء و صفات حق برای فرشیان خبردهند و اینگونه بستر نبوت فراهم آمد و حقیقت نوری محمدی، خاستگاه نبوت گردید. در عالم انسان به عنوان عصاره خلقت، آنچه مشهور است یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر، به تدریج از جانب خداوند متعال اعزام شدند که در نگاه خیلی از دانشوران از جمله امام خمینی (س) همگی، زمینه سازان ظهور و بعثت پیامبر اکرم (ص) بودند. حقیقت نبوت از دیدگاه امام خمینی (س) عبارت است از کشف حقایق و بسط آن و نبی کسی است که هم مقام وحدت را درک کند و هم مقام کثرت را به گونه ای که نه درک وحدت او را از توجه به کثرات بازدارد و نه توجه به کثرات مانع درک مقام وحدت شود. از نظر امام خمینی، نبوت از عوالم اسماء و صفات تا عالم طبیعت مطرح است و برای پیامبران الهی مراتب متفاوتی متصور است. ایشان سفرهای چهار گانه معنوی را برای نبی لازم دیده و مقام پیامبران را در اسفار اربعه نیز متفاوت تلقی نموده است که اوج مراتب، منحصر به

وجود مبارک پیامبر خاتم(ص) می باشد. در اندیشه امام خمینی، شریعت، طریقت و حقیقت از هم تفکیک ناپذیرند و این بدان لحاظ است که شریعتمداران، عارفان و متکلمان، هر سه خوشه چین معرفت و رسالت مقام نبوت و ولایت هستند و هر کدام با زبان خاص خود به سوی حقیقتی قدم می نهند که رسولان و پیامبران و اولیای الهی بدان سو هدایت کرده اند. امام خمینی که قدم ثابت در هر سه نحله معرفتی دارد، قطعاً آثار بیانی و بنانی اش خوشه چین و بهره مند از هر سه نحله است؛ گرچه بیان او و جنبه عرفانی اش پررنگ تر است و این به لحاظ مرتبت عرفان اصیل است که امام خمینی بدان سخت پایبند است و نبوت را نیز با رنگ و لعاب عرفانی بیان و ولایت را به عنوان باطن نبوت و هم باطن قرآن معرفی می نماید. امام(س) نبوت را به پنج مرتبه نبوت در عالم طبیعت، عقول، حضرت اسم اعظم، حقیقت محمدیه و حضرت اسماء در مقام واحدیت مطرح می کند و برای هر کدام با توجه به عالم خودش زبان و معنای خاصی را قائل گردیده و مرتبت هر کدام را با دقت عرفانی بیان کرده، حقیقت نبوت مطلقه را اظهار آنچه در غیب الغیوب، در حضرت واحدیت است می داند که به حسب اقتضای استعداد مظاهر و تعلیم حقیقی و انباء ذاتی، بروز و نمود پیدامی کند. از نظر امام(س) «حقیقت نبوت»، حقیقتی است که همه اشیاء حتی سبزیجات هم به اجازه او نمو می کنند.

کلید واژه: حقیقت، نبوت، پیامبر، ولایت، شریعت، حق، اسماء، صفات، رسالت

طرح مسئله

حقیقت نبوت، فیض و لطف الهی است برای هدایت انسان، از همین لحاظ در طول تاریخ دانشمندان، عارفان، متکلمان و حکیمان بسیاری نسبت به نبوت و پیامبری و برخی از شئونات و مسئولیت های آن، تحقیقات ارزنده ای عرضه نموده اند و با تحقیقات ژرف خود مطالب سودمندی در این زمینه به عرصه پژوهش ارائه داده اند، ولی حقیقت و جایگاه پیامبری و نبوت چنان عمیق و عظیم است که اسرار نهفته و حقیقت های تقریر نشده بسیاری درباره شئون و وظایف و جایگاه و صفات پیامبر قابل بررسی است و جایی برای پژوهش دارد.

□ حقیقت نبوت، فیض و لطف الهی است برای هدایت انسان

□ سخنان و تحقیقات بیانی و بنانی امام، متفاوت از آثار دیگران با جامع‌نگری و دقت علمی و اتقان اعتقادی، قلمرو وسیع از حقیقت نبوت را مطرح نموده است

در این میان حقیقت و عصاره نبوت و وسعت وجودی پیامبر خاتم(ص) خیلی بلند مرتبه‌تر از آن چیزی است که افراد عادی بدان می‌اندیشند. محققان عرصه دین بیشتر جنبه‌ها و شئونات برگرفته از آیاتی نظیر آیه: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ (کهف/۱۱۰) و مانند آن آموزه‌هایی را استنباط کرده‌اند و حقایق فراتر از آن که در آیاتی همچون آیه: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (نجم/ ۹-۸) که به ابعاد وجودی پیامبر خاتم(ص) اشاره دارد، کمتر طرح و تبیین شده است. این بدان جهت است که زمینه فهم معارف بلند «فکان قاب قوسین أو ادنی» برای هر کس میسر نیست و تعداد معدودی از اندیشه‌مندان هستند که هم مجهز به علوم نقلی اند و هم در علوم عقلی سررشته دارند و از فیض کشف و شهود نیز بهره‌دارند تا حقایق عمیق در باب حقیقت نبوت را درک و کشف نموده و برای مردم بیان کنند.

امام خمینی(س) جزو معدود کسانی است که در این زمینه آثار ارزشمندی ارائه نموده و حقیقت نبوت و پیامبری را با نگاه عمیق عرفانی- فلسفی از جنبه‌های گوناگون مورد مذاقه قرار داده است و با چنین نگاه ژرف سراغ حقیقت نبوت به عنوان واسطه فیض الهی رفته و طرحی نو در انداخته است.

بدیهی است تا جایگاه اصلی و حقیقی پیامبران روشن نگردد، شئون و وظایف آنان نیز تفهیم نخواهد شد. امام در آثار خود مخصوصاً در مجموعه ۲۲ جلدی صحیفه امام مکرراً تأکید نموده‌اند

که پیامبران الهی همه یک هدف را تعقیب می کردند (صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۱۸؛ تفسیر سوره حمد، ص ۲۴۸) و اگر همه در یک زمان جمع می شدند نیز هرگز اختلاف نمی کردند چون تعلقات مادی نداشتند. (تفسیر سوره حمد، ص ۱۷۹) و چنین سیر عمیق علمی است که امام (س) وقتی جایگاه و کمالات خاتم پیامبران را مطرح می نماید «از مرتبه فرشی «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی» تا مرتبه عرشی «ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی» با شناخت عمیق عرفانی باریافته و با بیان ساده و عرفانی برای جهانیان معرفی نموده است. « (پیامبر اعظم در نگاه عرفانی امام خمینی (س) ص ۱۷)

تا جایی که بنده تحقیق نموده و سراغ آثار موجود در کتابخانه‌ها پیرامون پیامبری و نبوت را گرفته است، آنچه در نوع گفته‌ها و نوشته‌های محققان آمده بیشتر به جنبه‌های تاریخی، اخلاقی و اجتماعی و بعضی اوصاف نظیر عصمت، اعجاز و علم پیامبر و مانند آن پرداخته است ولی سخنان و تحقیقات بیانی و بنانی امام، متفاوت از آثار دیگران با جامع‌نگری و دقت علمی و اتقان اعتقادی، قلمرو وسیع از حقیقت نبوت را مطرح نموده که در جای دیگر به آن وسعت، دقت و عمق نیامده و یا کمتر مورد بحث قرار گرفته است.

البته این عمق و دقت و وسعت نظر ناشی از آن است که امام خمینی از نادر عالمان دینی است که هم در علوم عقلی تخصص دارد هم صاحب نظر در علوم نقلی است. ایشان با پرورش پیامبر درونی (عقل) خود سراغ پیامبر و هدایت‌گر بیرونی و پیامبران الهی رفته، جایگاه و صفات پیامبران را متفاوت‌تر از دیگران مورد دقت علمی قرار داده و مبتنی بر آن جامع‌نگری، وظایف و مسئولیت‌های آنان را نیز در ساحت‌های حیات دنیوی و اخروی انسان‌ها اعم از جنبه‌های فردی و اجتماعی - سیاسی و ... مطرح نموده است و با یک نظم منطقی در کل اندیشه خود همه را در سمت و سوی «توحید» و الهی شدن انسان‌ها دانسته و برای همه ساحت‌های زندگی رنگ الهی قائل گردیده است و وظایف پیامبران را از این زاویه به دقت نگاه کرده است.

در این نوشتار سعی بر آن است که تقریرات و بیانات ایشان درباره حقیقت نبوت و جایگاه پیامبر از مجموعه آثار ایشان استخراج و تحلیل و تبیین گردد.

در اندیشه امام خمینی، شریعت، طریقت و حقیقت از هم تفکیک ناپذیرند و این بدان لحاظ



□ هر کمالی فقط از آن خداوند است و مقید وابسته و متکی به مطلق است و مطلق در مقید ظهور و تجلی پیدا می کند

است که شریعتمداران، عارفان و متکلمان، هر سه خوشه چین معرفت و رسالت مقام نبوت و ولایت هستند و هر کدام با زبان خاص خود به سوی حقیقتی قدم می نهند که رسولان و پیامبران و اولیای الهی بدان سو هدایت کرده اند. امام خمینی که قدم ثابت در هر سه نحله معرفتی دارد، قطعاً آثار بیانی و بنانی اش خوشه چین و بهره مند از هر سه نحله است، گرچه بیان او و جنبه عرفانی اش پررنگ تر است و این به لحاظ مرتبت عرفان اصیل است که امام خمینی بدان سخت پایبند است و نبوت را نیز با رنگ و لعاب عرفانی بیان می نمایند و پیداست که پژوهش حاضر این رنگ را بیشتر به خود می گیرد به جز آن چاره ای مقرون به ثواب نخواهد بود.

معنای حقیقت

واژه حقیقت در فرهنگ و لغت نامه های فارسی عبارت است از آنچه وجود خارجی و واقعی دارد، آنچه با واقعیت سازگاری داشته باشد، هر نوع سخن و اطلاعاتی که واقعیت را بیان می کند، امر مسلم غیر قابل انکار، مانند سوزندگی برای آتش، قوانین حاکم بر طبیعت و روابط موجود میان عناصر سازنده جهان، راستی و درستی، اصل و ذات هر چیز، آنچه باید وجود داشته باشد. (فرهنگ بزرگ سخن، ص ۲۵۶۰ - ۲۵۶۱؛ لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۰۳۶)

اما در لغت نامه های عربی که به شکل «حقیقة» نوشته می شود نیز معانی مشابه آن چه ذکر شد، برای آن ذکر شده است؛ مثلاً، چیزی که ثبات و وجود دارد (المفردات، ص ۲۴۷ - ۲۴۸)، گنه شی (مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۴۸) منتهی و اصل شی و ثبوت و مطابقت با واقع (التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۲،

ص ۲۶۱ - ۲۶۲)، حق و وجوب و یقین شأن امری و آنچه بر اصل وضعش استعمال شود در مقابل مجاز (لسان العرب، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۲؛ کتاب العین، پیشین، ج ۳، ص ۶) خلاصه معناهای متعددی که در لغت نامه‌های فارسی و عربی ذکر شده است، مشابه هم هستند.

کاربرد واژه حقیقت در اصطلاح

از نظر عرفا «حقیقت» به انسان کامل و ظهور ذات حق، بدون حجاب تعینات تعریف شده است. چنانچه برخی از بزرگان عرفا، حقیقت را این گونه تعریف نموده اند:

«حقیقت عبارت از آن معنا است که نسخ بر آن روانباشد، شریعت بی وجود حقیقت امکان ندارد؛ زیرا حقیقت روح است و شریعت کالبد، شریعت گرفتگی است و حقیقت از الطاف و مواهب الهی است.» (کشف المحجوب، ص ۴۹۸). در واقع، حقیقت را معنی و رابطه آن با شریعت را مانند رابطه جسم و جان میدانند. (همان)

مر حوم سید حیدر آملی، ضمن نقل کلام امام علی (ع) در جواب سوال از حقیقت توسط کمیل بن زیاد، در فرازی آن حقیقت را به نوری تعبیر می کند که فروغ آن از صبح ازل تا ابد در وجود انسان های موحد درخشان می شود. (جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۲۸ - ۲۹ و ص ۱۷۰ - ۱۷۱)

«... اما حقیقت، عبارت است از اثبات چیزی، کشفاً یا عیاناً یا حالتاً و یا وجداناً... ولذا گفته اند حقیقت آن است که او را مشاهده کنی.» (همان) ایشان حقیقت را بالاترین مرتبه و جامع مراتبی چون شریعت و طریقت می دانند. (همان، ص ۳۵۴ - ۳۵۵) و از «حق الیقین» (بخشی از آیه ۹۵ سوره واقعه) به مثابه حقیقت یاد می نماید. (همان، ص ۳۴۵) ایشان شریعت را اقتضای رسالت، طریقت را اقتضای نبوت و حقیقت را اقتضای ولایت پیامبر می داند که همه حاکی از وجود پیامبر اولوالعزم است. (همان، ص ۳۴۶ - ۳۴۷)

در یکی از شروح فصوص الحکم ابن عربی، از حقیقت به آنچه که در جواب سوال از حقیقت شی (ماهو) واقع می شود تعبیر کرده است. (شرح فصوص الحکم ابن ترکه، ج ۲، ص ۹۰۲)



علامه سید حیدر آملی (ره) و حقیقت نبوت

ایشان نبوت را به طور کلی این گونه تعریف می‌نماید: نبوت به طور اطلاق عبارت است از قبول نفس قدسی، حقایق، معلومات و معقولات از جانب خدای متعال به واسطه جوهر عقل اول که گاهی جبرئیل نامیده می‌شود و گاهی روح القدس. و رسالت عبارت است از تبلیغ همان معلومات و معقولات برای استفاده کنندگان و تابعین آن نبی و رسول. (آملی سید حیدر، انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه، ص ۲۶۹)

ایشان نبوت را از ناحیه اهل شریعت و اهل طریقت و اهل حقیقت و به حسب مقام آن‌ها به طور جداگانه تعریف می‌نماید که به خلاصه آن می‌پردازیم:

تعریف نبوت در نزد اهل طریقت

ایشان در این مرحله نبوت را به نبوت تعریف و نبوت تشریح تقسیم نموده و برای هر کدام تعریف جداگانه ارائه می‌نماید و به نبوت انبائی و تشریحی یاد می‌نماید. نبوت در نزد اهل طریقت عبارت است از اخبار از حقایق الهیه و اسرار ربانیه که مترتب است به تحقیق اسماء و صفات و افعال حق و آن بر دو قسم است:

نبوت تعریف

و آن عبارت است از انباء و اخبار از معرفت ذات، اسما و صفات حق. تفصیل این قسمت نه در توان نگارنده می‌باشد و نه در ظرفیت این سطور. لذا از آن صرف نظر می‌نمایم و به بررسی مختصری پیرامون نبوت تشریحی می‌پردازیم.

نبوت تشریح

و آن عبارت است از همه آنچه در نبوت تعریف ذکر شد به علاوه تبلیغ احکام و تأدیب به اخلاق و تعلیم به حکمت و قیام به سیاست و این نبوت اختصاص دارد به رسالت. ایشان نبی را حاکم بین اسماء و مظاهر آن می‌داند و از حقیقت محمدیه پیامبر اسلام (ص) به عنوان نبی حقیقی و

قطب ازلی اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً توصیف می نماید که مرجع کل نبوت‌ها است و آن را مستند می نماید به فرمایش خود پیامبر (ص) کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین و «ما» و «طین» را به علم و جسم تفسیر می نماید. (انوارالحقیقه، ص ۲۷۳-۲۷۴؛ جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۳۷۹)

ایشان در جای دیگر نبوت را این گونه تعریف می نماید: «والنبوه الاصلیه بالحقیره (هی) عباره عن اطلاع ذاک النبى المخصوص بها على استعداد جميع الموجودات بحسب ذواتها و ماهیاتها و حقایقها.» (جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۳۸۰) و نبوت اصلی و حقیقی عبارت است از اطلاع آن نبی مخصوص به آن مقام (نبوت اصلی) بر استعداد همه موجودات از جهت ذات و ماهیت و حقیقت آن‌ها، ایشان از اصحاب این مقام به خلیفه اعظم، قطب الاقطاب، انسان کبیر و آدم حقیقی که به عنوان قلم اعلی و عقل اول و روح اعظم تعبیر می شود یاد می نماید و در ذیل به یکسری احادیثی می پردازد که درباره حضرت ختم مرتبت (ص) است (همان) اما مجال ذکر آنها نیست.

حقیقت محمدیه خاستگاه نبوت

یکی از محققین در تصحیح مجموعه آثار حکیم صهبا از حقیقت محمدیه به عنوان خاستگاه ظهور نبوت یاد کرده، زیرا که آن حقیقت مظهر تام اسم الله و در بر دارنده مراتب ظهور و بطون است که مرتبه ظهور آن اسم با نبوت جلوه گر شده و مرحله بطون آن با ظهور ولایت استمرار یافته است. (مجموعه آثار حکیم صهبا، ص ۷؛ نیز ر. ک، ممدالهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۹۳ و ۲۳۶)

تعریف نبوت در نزد اهل حقیقت

علامه آملی ضمن این که حقیقت نبوت خاتم (ص) را عبارت از روح اعظم می داند که تمامی اسماء و صفات حق در آن تجلی کرده است. و نبوت آن حضرت را ذاتی دائمی و غیر منصرم دانسته است، در این باره می گوید: «نبوت در نزد اهل حقیقت، پس از ثبوت شان در دو مرتبه ذکر شده (در شریعت و طریقت) عبارت است از خلافت مطلقه الهی ولی این نبوت دارای مراتب متفاوت است به حسب مراتب شخصی که او مظهر آن خلافت است.» (آملی، سید حیدر، انوارالحقیقه، ص ۲۷۷)



ایشان ضمن این که نبوت را در نزد اهل حقیقت به معنای انباء و نبی را مخبر از ذات، صفات و اسماء و احکام و مرادات الهی می‌داند، انبای حقیقی ذاتی و اولی را فقط برای روح اعظم معرفی می‌کند، که همه انبیاء از آدم تا حضرت محمد(ص) مظهری از مظاهر نبوت روح اعظم هستند، اما نبوت روح اعظم ذاتی و دائمی است و نبوت مظاهر، عرضی و قابل انقطاع است بجز نبوت حضرت محمد(ص) که دائمی و غیر قابل انقطاع است زیرا حقیقت نبوت ایشان، حقیقت روح اعظم است، همه انبیاء مظاهر بعضی اسماء و صفات هستند و حضرت محمد(ص) مظهر تمامی اسما و صفات است لذا رسول اکرم(ص) از همه انبیا جلوتر است، از حیث حقیقت و متأخر از همه است از حیث صورت و ظاهر. (همان، ص ۲۷۶-۲۷۷)

فرق بین نبوت و رسالت و ولایت از نظر سید حیدر آملی

ایشان ضمن این که شریعت را از اقتضاء نبوت و حقیقت را از اقتضاء ولایت می‌داند به تعریف هر یک می‌پردازد که ماحصل آن چنین است:

رسالت عبارت است از تبلیغ آن چه حاصل شده است برای نبی از ناحیه نبوت که عبارت باشد از احکام، سیاست، تأدیب به اخلاق و تعلیم به حکمت و این عین شریعت است. (همان، ص ۲۹-۳۰)

نبوت عبارت است از اظهار آنچه برای نبی از ناحیه ولایت حاصل آمده است که عبارت باشد از معرفت ذات حق تعالی و اسماء و صفات و افعال و احکام حق، به حسب مظاهر برای عبادش تا متصف بشوند به صفات حق و متخلق بشوند به اخلاق او و این عین طریقت است.

ولایت عبارت است از مشاهده ذات حق و صفات و افعال او در مظاهر کمالاتش و مجالی تعیناتش به واسطه چشم بصیرت خود بعد از فنای او در حق و بقاء او به حق و این عین حقیقت است. ایشان در جای دیگر از ولایت به عنوان باطن نبوت یاد می‌کند. (المقدمات من کتاب نص النصوص،

ص ۱۶۸) ایشان همه این مراتب را راجع به حقیقت انسان کبیر یا حقیقت محمدیه می‌داند. (همان)

نبی در نزد اهل شریعت

نبی انسانی است بر انگیخته شده از جانب خداوند متعال به سوی بندگانش تا آنان را کامل نماید؛ به این که آنچه برای اطاعت خداوند احتیاج دارند، آنان را آگاه سازد، و نسبت به احتراز از معصیت آنان را تعلیم نماید. دعوت آنان موافق عقل باشد، مردم را به اطاعت خدا و ادار، از معصیت خدا نهی نماید. دیگر این که برای صدق ادعای خویش معجزه ارائه دهد. (همان، ۲۶۹ - ۲۷۰)

فرق بین نبی و رسول و ولی

نبی و رسول به حسب ظاهر و شریعت در خلق تصرف می کنند لکن ولی به حسب باطن و حقیقت، تصرف دارد از همین جهت گفته اند که ولایت، اعظم از نبوت است گرچه ولی اعظم از نبی نیست زیرا ولایت تصرف در باطن و نبوت تصرف در ظاهر است و نبی هم صاحب ولایت است. بعد ایشان به این نکته مهم اشاره می نماید که برتری ولایت بر نبوت و برتری نبوت بر رسالت، در شخص واحد مطرح است که دارای هر سه مقام باشد. مانند انبیای بزرگ که ولایت شان نسبت به جنبه نبوت آنان و نبوت شان نسبت به جنبه رسالت شان بزرگتر و با عظمت تر است. کسی به مقام نبوت نمی رسد مگر آنکه قبلش به مقام ولایت رسیده باشد و کسی به مقام رسالت نمی رسد مگر این که قبل از آن به مقام نبوت رسیده باشد. (همان، ص ۱۶۸-۱۷۰؛ جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۳۸۵-۳۸۸)

نکته دیگری که در برتری ولایت نسبت به نبوت مطرح می کنند این است که این برتری به طور مطلق صحیح نیست بلکه یک قید دارد و آن قید این است که ولایت نبی نسبت به نبوت تشریحی او برتر است اما نسبت به نبوت تبیینی که ایشان گاهی تعبیر به نبوت مطلقه هم کرده (همان، ص ۱۴۵)، برتر نیست زیرا نبوت تشریح بستگی به مصلحت زمان دارد اما ولایت و نبوت تبیینی هر دو مطلق هستند و زمان بردار نیستند بلکه سلطنت آن از ابتدا تا انتها ثابت است. (همان، ص ۱۸۰)

سر و معنای برتری ولی از نبی

در برتری ولایت نسبت به نبوت و به تبع آن برتری ولی نسبت به نبی گاهی ممکن است



□ در اندیشه امام خمینی، شریعت، طریقت و حقیقت از هم تفکیک ناپذیرند و این بدان لحاظ است که شریعتمداران، عارفان و متکلمان، هر سه، خوشه چین معرفت و رسالت مقام نبوت و ولایت هستند

خلطی و اشتباهی صورت بگیرد که چگونه می شود ولی که تابع نبی است نسبت به او برتری و فضیلت داشته باشد چنانچه یادآوری گردید. در آثار عرفانی، این برتری و فضیلت را در یک شخص فرض کرده اند؛ یعنی در شخص نبی که جنبه نبوت و ولایت را باهم داراست، مقام ولایتش نسبت به مقام نبوتش برتری و تقدم دارد و ما قبلاً گفتیم که ولی چون اسم خدا است. «وهوالولی الحمید.» همیشه باقی است اما نبی و رسول با نبوت و رسالت در پیامبر گرامی اسلام (ص) ختم گردیده است. (ممدالمهم در شرح فصوص الحکم، ص ۳۴۲)

ولایت مطلقه یا عامه و ولایت مقیده یا خاصه

ولایت ذاتاً و اصالتاً از آن خداوند متعال است و از این جهت مطلق است و هیچ قیدی ندارد اما وقتی نسبت داده می شود به انبیاء و اولیای الهی مقید می گردد، زیرا اطلاق برای هر کمالی فقط از آن خداوند است و مقید وابسته و متکی به مطلق است و مطلق در مقید ظهور و تجلی پیدا می کند. بنابراین ولایت انبیاء و اولیا جزئیات ولایت مطلقه هستند، همان گونه که نبوت انبیا همگی جزئیات نبوت مطلقه هستند. (مجموعه آثار حکیم صهبا، ص ۱۴۵) مرحوم سید حیدر آملی حدیث معروف «كنت نبياً و آدم بین الماء و الطین» را ناظر بر نبوت مطلقه پیامبر اکرم (ص) می داند و حدیث «آدم و من دونه تحت لوائی» را اشاره به نبوت مقیده آن حضرت معرفی می کند و نبوت جمیع انبیا و ولایت جمیع اولیاء را از جزئیات نبوت و ولایت مطلقه و راجع به حقیقت محمدیه می داند.

(المقدمات من نص النصوص، ص ۱۷۳) ایشان در تعریف نبوت مطلقه که بیان دیگری از حقیقت نبوت است آن را به اطلاع نبی که متصف به نبوت مطلقه است از حقایق الهیه و دقایق ربانیه آنگونه که هست (علی ماهی علیه) می‌داند و هم چنین اطلاع نبی از حقایق موجودات امکانی اعم از موجود و غیر موجود مثل ماهیات معدومه و اعیان ثابت را نیز از شئون این نبی معرفی می‌نماید؛ زیرا «أمّ الكتاب» که عبارت از عقل اولی باشد و «کتاب مبین» یعنی نفس کلیه که از آن به قلم و لوح تعبیر می‌شود، هم چنین «الرقّة المنشور» که عبارت از لوح جسم کلی است مشتمل بر این علوم و معارف یعنی معرفت به حقایق الهیه و موجودات امکانی است. (المقدمات من کتاب نص النصوص، ص ۱۷۴) ایشان در جای دیگر نظر ابن عربی را در این مسئله موافق می‌داند که نبوت مطلقه و ولایت مطلقه مخصوص حقیقت محمدیه است، زیرا برای حقیقت محمدیه دو اعتبار است اعتبار ظاهر و آن مخصوص به نبوت است و اعتبار باطن و آن مخصوص به ولایت است. (جامع الاسرار ومنبع الانوار، ص ۴۰۷) مرحوم آشتیانی در مقدمه معروف‌ترین کتاب عرفانی امام، تبیین حقیقت نبوت را از سوی امام، دارای نکات ابتکاری می‌داند: امام (س) در مورد حقیقت نبوت تعریفیه و ولایت محمدیه، مطالب دقیق و تحقیقی به قید تحریر در آورده‌اند که خاص خواص و در بعضی موارد ابتکاری است. (مصباح الهدایه، ص ۱۰) وی می‌گوید: ایشان (امام خمینی) در تحقیق حقیقت نبوت و ولایت قبل از تعیین خلقی و بعد از ظهور در مراتب غیب، یعنی عالم جبروت و ملکوت و عالم شهادت و رجوع به عالم مبدأ و رجوع در مرتبه واحد به قاب قوسین و مقام احدیت (او ادنی) امهات مباحث ولایت و نبوت اعم از نبوت تعریفی و تشریحی را با ذکر دلایل نقلی و عقلی به تحریر عالی‌ترین مباحث عرفانی و ذوقی پرداخته‌اند. (همان، ص ۱۲۶) ایشان بحث از حقیقت نبوت را در زمره مباحث دقیق عرفانی می‌داند نه مباحث موجود در کتب کلامی. (همان، ص ۱۶۴)

حقیقت نبوت در ادبیات عرفانی آمیخته با حقیقت محمدیه است که به قول یکی از عرفا عقل اول به اصطلاح ارباب تحقیق، اولین جلوه احمدی است که از لحاظ وساطت در ظهور وجود و انبء از ذات و صفات و افعال حق به «نبوت تعریفی» متصف است. لذا فرمود: «کنت نبیاً و آدم



بین الماء و الطین». (شرح فصوص الحکم قیصری رومی، پیش گفتار، ص ۲۴) ایشان خبر دادن از ذات و صفات و افعال حق در مقام جبروت را شأن پیامبر(ص) در همان عالم می‌داند و اصل جامع و کامل آن حضرت را به حقیقت محمدیه تعبیر نموده و مشتمل بر جمیع حضرات از مقام و احدیت و ولایت تکوینی و ظهور و سریان در سلسله عقول و عالم مثال تا علم خلق و شهادت معرفی می‌نماید. (همان)

عرفانی بودن بحث حقیقت نبوت

آشتیانی در مقدمه کتاب مصباح الهدایه بحث از حقیقت نبوت را در زمره آثار ارباب عرفان می‌داند نه در مباحث کلامی و از امام نقل می‌کند که ایشان از اکابر ارباب عرفان به «خلص شیعیان امیر مؤمنان(ع)» تعبیر کرده‌اند. (مصباح الهدایه، ص ۱۶۴)

مقام قاب قوسین و حقیقت نبوت

فرغانی از مقام «قاب قوسین» به عنوان منبع و مرجع حقیقت نبوت و رسالت یاد می‌نماید، زیرا که عالم پیامبر(ص) علم را با حقیقت وجودش دریافته است و آن فیض را بالای طور عقل و اول فیض از حضرت الوهیت و احدیت جمع دانسته است که یک تعبیر دقیق عرفانی نسبت به حقیقت نبوت است. (مشارق الدراری، شرح تائیه ابن فارض، ص ۵۲۳-۵۲۴) وی در جای دیگر از مقام پیامبر خاتم(ص) به عنوان اصل و مرکز دایره (نبوت) یاد می‌نماید. (همان، ص ۵۲۵)

گستره وجودی رسول اکرم(ص) در نگاه امام خمینی

امام خمینی در بحث ذو مراتب بودن نفس انسان در قوس صعود و نزول به عظمت حضرت رسول اکرم(ص) می‌پردازد و بحث فلسفی را آمیخته با قرآن این گونه مطرح می‌نماید:

«البتة حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشر است ولی کیف بشر؟ «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ [بگو که من مانند شما بشری هستم که به من وحی می‌رسد (کهف ۱۸) آیه ۱۱۰] که وحی وجه تفارق است و بالجمله پیامبر در حالی که «يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»

«[فرقان (۲۵) آیه ۷]، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى. « [نجم (۵۳)، آیه ۸] نیز هست. [امام خمینی (ره)، تقریرات فلسفه، ج ۱، ص ۲۹۳]

ضرورت و ماهیت پیامبری و نبوت

نگاه برخی از متکلمان

متکلمان ضرورت نبوت و پیامبری را مبتنی بر «قاعده لطف» کرده‌اند. شیخ مفید در قالب

پرسش و پاسخ بیان فرموده:

«اگر سؤال شود که شما چه دلیلی دارید بر اینکه فرستادن پیامبران و رسولان ضروری است،

پاسخ می‌گویم که فرستادن پیامبران و رسولان لطف است و لطف لازم و ضروری است. پس

فرستادن پیامبران و رسولان ضروری است. « (النکت الاعتقادیه، چاپ شده در مؤلفات الشیخ المفید، ج ۱۰، ص ۳۵)

خواجه طوسی ضمن اشاره به این دلیل به تبیین لطف بودن بعثت پیامبران پرداخته است. وی

چنین آورده:

«بعثت پیامبران واجب و ضروری است، چرا که پی‌آمد بعثت پیامبران این است که پیامبر

دستورات و تکالیف سمعی را به مردم ابلاغ می‌کند و تکالیف سمعی و حقیقت بازگو کننده

تکالیفی‌اند که عقل بدان حکم می‌کند. « (تجرید الاعتقاد، چاپ شده در کشف المراد، ص ۳۷۵)

علامه حلی در توضیح این دلیل آن را به شکل صغرا و کبرای منطقی ارائه می‌نماید و البته

ایشان دیدگاه امامیه را در کشف المراد به عنان معتزله بیان فرموده: یعنی هر گاه می‌فرماید معتزله

مرادش دیدگاه امامیه نیز هست. توضیح ایشان چنین است:

از وجود و کمالات «نبی» در مبحث عرفان «انسان کامل» تعبیر گردیده و بحث انسان کامل

در این دو وادی بلند معرفت و دانش برگشت به نبوت در اعلی مرتبه آن که نبوت حضرت

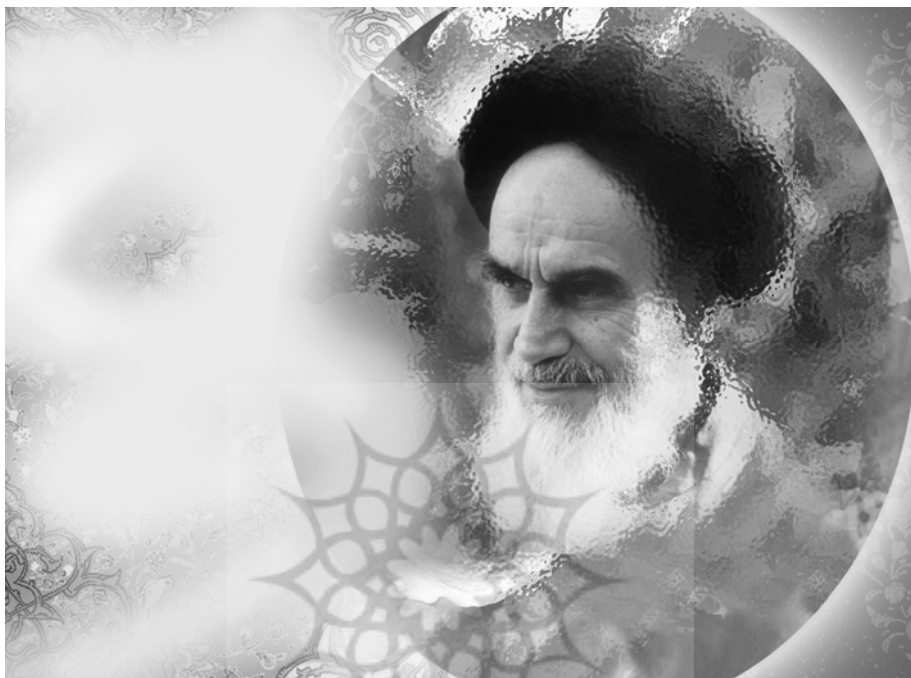
محمد (ص) و خاتم پیامبران است دنبال گردیده. اما در علم کلام از طریق تبیین فوائد و آثار بعثت

انبیا با تمسک به قاعده لطف به این مسئله پرداخته شده است. (کشف المراد، شرح تجرید الاعتقاد، مقصد،

مسئله ۱، ص ۴۸) لذا در یکی از آثار کلامی، بعد از بیان فوائد و آثار اجتماعی بعثت انبیا چنین آمده

است: «... و شک نیست که بر شخصی قابل تلقی وحی و تحمّل اتیان به اوامر و نواهی ربّانی





نیست، پس لازم است از وجود شخصی که ممتاز باشد به قابلیت امور مذکور...» (گوهر مراد، مقاله

۴، باب ۲ ص ۲۵۳)

معتزله می گویند که بعثت پیامبران ضروری است و دلیل آنان چنین است، تکالیف سمعی پیامبر و امام در معنای اول با هم مشارکت دارند؛ چه آنکه هر دو از لحاظ گفتار و کردار مقتدای مردم هستند. بنابراین معنا هر پیامبری امام است، لیکن در معنای دوم هیچگونه ملازمه و مشارکتی میان امام و پیامبر نیست، چه آنکه ممکن است پیامبر صرفاً مأموریت ابلاغ پیام الهی به مردم داشته و وظیفه‌ای در قبال اجرای آن‌ها نداشته باشد؛ یعنی امام نباشد. (سعید، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۳۷۲)

دیدگاه برخی از حکما

بحث ضرورت وجود نبی یا همان انسان کامل در تعبیر عرفاء در فلاسفه نیز مانند کلام از راه وجوب نبوت و خلافت طرح و تثبیت شده است؛ بدین بیان که چون نبوت موهبتی الهی است که انسان کامل در هر دو جنبه عقل نظری و عقل عملی خود به آن نایل می‌شود و مردم را از تاریکی و ظلمت رهایی داده و به سوی نور هدایت می‌کند تا در دنیا نظام عدل برقرار کنند و در آخرت به سعادت ابدی برسند، لذا حکیم بزرگ ابو علی سینا در این باره می‌گوید:

«پس نیاز به وجود این انسان (نبی) در بقاء و استمرار نوع انسانی بیشتر است از نیاز به مژه چشم و ابرو و گودی زیر پا و مانند آن از منافع دیگر که انسان در وجودش نیاز به آنها نداشته است. پس امکان ندارد که عنایت ازلی حق سبحانه اقتضا کند که اینگونه منافع آفریده شود، اما وجود نبی که اساس زندگی انسانی را شکل می‌دهد اقتضا نکند. بنابراین وجود پیامبر واجب است، چه اینکه لازم است او از نوع انسان بوده و خصوصیت و کمالاتی را داشته باشد که سایر مردم از آن بهره‌ای ندارند». (الشفاء، الهیات، مقاله ۱۰، فصل ۲، ص ۴۴۱. ر. ک آموزه‌های عرفانی از منظر امام علی(ع)، ص ۱۷۲)

فلاسفه معمولاً نبوت را امری کمی می‌دانند که شخص قابلیت پیدا بکند تا به افتخار نبوت نائل گردد.

استدلال شیخ الرئیس

استدلال ایشان مبتنی بر مقدماتی است:

۱. انسان به تنهایی قادر به ادامه حیات نیست بلکه حیات وی وابسته به زندگی اجتماعی است؛

۲. زندگی اجتماعی نیازمند قانون‌گذاری عالم و عادل است؛

۳. شارع و قانون‌گذار باید دارای ویژگی باشد که مردم از قانون وی اطاعت کنند؛ یعنی باید

از امتیاز معجزه برخوردار باشد تا معلوم گردد، این قوانین از سوی خداست (الاشارات و التنبیها، ج ۳ ص ۳۷؛ الهیات شفا ص ۴۴۱؛ النجاه، ص ۷۰۸)



تکیه این استدلال بر نیازمندی بشر به قانون گذاری است و حیات اجتماعی انسان به قانون و شریعتی نیاز دارد که آوردن آن مصون از خطا و برخوردار از نعمت معجزه باشد که همان مسئله پیامبری و نبوت است.

ابن سینا می فرماید: «کسی می تواند به مقام نبوت برسد که از لحاظ عقل نظری به مرتبه عقل مستفاد برسد و تمام حقایق عالم هستی را با وجود عینی خود دریابد و خود نوعی عالم علمی شبیه عالم عینی شده و از قدرت حدسی برخوردار باشد و یا به تعبیر قرآن کریم: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ كَمْ تَمَسَّسَهُ نَارٌ تُورُّ عَلَى نُورٍ» (نور/۱۴۴) باشد؛ یعنی به گونه ای باشد که گویا بدون آموزگار به حقایق علوم دست می یابد. این نوعی از نبوت بلکه بالاترین نیروی نبوت است و سزاوار است که این نیرو قوه قدسی نامیده شود». (الشفاء الطبیعیات، ج ۲، کتاب نفس، مقاله ۵، فصل ۶، ص ۲۲۱)

به لحاظ عقل عملی به کلی معتقدند که انسان کامل یا نبی و پیامبر از مقام و منزلتی برخوردار است که عالم هستی به منزله بدن و او به منزله نفس عالم است؛ یعنی همان طور که نفس بدن را تدبیر می کند، پیامبر نیز می تواند با قدرت قاهره معنوی و روحی خود در عالم تصرف کند و از این راه برای اثبات نبوت خویش معجزه بیاورد. (آموزه های عرفانی، ص ۱۷۴)

لذا معلم ثانی (فارابی) در این باره چنین گفته است: «روح نبوت به قوه ای قدسی اختصاص دارد که غریزه عالم خلق اکبر در پیشگاه او رام و مطیع است، همچنان که غریزه عالم خلق اصغر (بدن انسان) به مقام روح او تسلیم است، بدین جهت روح نبوت معجزه هایی را انجام می دهد که کاملاً از قدرت دیگران خارج است». (نصوص الحکم بر فصوص الحکم، فص ۳۳ ص ۱۸۸)

دیدگاه امام خمینی

ایشان پیرامون مبحث قضا در کتاب الرسائل چنین می نویسد:

«اشکالی نیست که در این اصل و قاعده نافذ نبودن حکم انسانی در حق دیگری است خواه این حکم در باب قضاوت باشد یا غیر آن، حاکم، نبی باشد یا وصی نبی یا غیر از آنها و صرف نبوت، رسالت، وصایت و علم در هر مرتبه ای که باشد و دیگر فضائل، موجب نفوذ حکم صاحب

آن مناصب نمی‌شود و باعث اعتبار قضاوت او نمی‌گردد. آنچه عقل حکم می‌کند این است که حکم خداوند متعال درباره مخلوقش نافذ است، بدلیل اینکه خود مالک و خالق آنهاست؛ زیرا خداوند، مالک و خالق آنها است، و تصرف خدا در خلقش هر گونه تصرفی باشد، تصرف در ملک و سلطنت خودش می‌باشد. « (الرسائل، ج ۲، ص ۱۰۰)

امام، در ادامه به سلطنت ذاتی الهی پرداخته و سلطنت دیگران را بسته به اذن و جعل الهی می‌داند و می‌گوید:

«اما خداوند نبی را برای خلافت و حکومت به طور کلی - چه قضاوت و چه غیر آن - نصب کرده است، بنابراین پیامبر(ص) از طرف خدا بر مردم سلطنت دارد و خداوند فرموده: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب/۶) و در ادامه به آیات ۶۲ و ۶۸ سوره نساء اشاره می‌نماید و می‌گوید:

بعد از پیامبر حکومت و سلطنت به ائمه اطهار(ع) می‌رسد. « (همان)

امام خمینی، در جای دیگر نیز حق حاکمیت را برای پیامبر از جانب خداوند دانسته و شأن تبلیغ احکام و قوانین الهی را برخاسته از جوهره نبوت می‌داند. بیان ایشان چنین است:

خداوند حق حاکمیت بر انسان‌ها را برای پیامبر(ص) قرار داده است. همچنین این حق حاکمیت برای امیرالمؤمنین و امامان معصوم(ع)، از جانب خداوند یا از جانب پیامبر(ص) به دستور خداوند قرار داده شده است. اساس حاکمیت و مسئولیت‌های ناشی از آن، غیر از اساس تبلیغ احکام و قوانین الهی است که شأنی برخاسته از جوهره رسالت و نبوت پیامبر(ص) است. (المکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۱۰۵)

در این بیان نیز به این نکته تصریح شده است که حق حاکمیت و اعمال قدرت بر مردم درباره پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع)، از ادله درون دینی استفاده شده است و ملازمه‌ای میان اساس حق حاکمیت و تبلیغ احکام نیست و آن شأنی که برخاسته از شأن نبوت و رسالت پیامبر گرامی اسلام(ص) است در تبلیغ و پیام رسانی است. بنابراین اثبات سایر مناصب برای پیامبر(ص) و امام(ع) و سایرین، نیازمند ادله جداگانه است. (جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۳۷۳)



□ از نظر عرفا «حقیقت» به انسان کامل و ظهور ذات حق، بدون حجاب تعینات تعریف شده است

□ از نظر امام خمینی انبیا با جنبه باطنی خود که «ولایت» است همان مقام کشف حقایق الهی و دریافت آن حقایق را پیدا می‌کنند و با جنبه ظاهری خود که نبوت است به بسط آن حقایق به اندازه توان و قابلیت مخاطبان خویش، می‌پردازند

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که مفهوم نبوت و پیامبری از دیدگاه امام خمینی با دیدگاه رایج در میان متکلمان شیعه تفاوتی ندارد.

«دریافت و ابلاغ پیام الهی» هویت نبوت و پیامبری است و هیچ‌گونه ملازمه‌ای میان هویت نبوت و شئون پیامبر(ص) نظیر منصب امامت، قضاوت و... وجود ندارد» (همان) برخی از مستندات مطالب گذشته:

تا حال گفته شد که متکلمان شیعه مفهوم نبوت و پیامبری را به «دریافت و ابلاغ پیام الهی» معنی می‌نمایند. اینک این سؤال مطرح می‌شود که این تعریف آیا پشتوانه قرآنی و روایی دارد یا خیر؟ و اساساً متون دینی چه تصویری از نبوت و پیامبری ارائه می‌دهند؟

قرآن در یک تعریف ساده چنین می‌فرماید:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ (کهف/۱۱۰) (بگو من هم مثل شما بشری هستم ولی به من

وحی می‌شود).

در این تعریف پیامبر مثل دیگران به عنوان بشر معرفی می‌شود که تنها امتیاز و برتری پیامبر بر سایرین همان صلاحیت دریافت وحی و پیام الهی است. البته پیام الهی و دریافت و ابلاغ آن جنبه‌های مختلفی دارد که در بحث‌های شئون پیامبر(ص) مطرح خواهد شد. قرآن این خصیصه

دریافت وحی را برای تمامی انبیا بیان می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ» (یوسف/۱۰۹) (و پیش از تو نیز جز مردانی را که به آنان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم).

این آیات «دریافت وحی الهی» را بخشی از جوهره نبوت مطرح می‌نماید و آنرا برای تمامی انبیا الهی مسلم می‌داند. (جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۳۷۴)

از آنجایی که دریافت وحی الهی به منظور هدایت جامعه انسانی بوده و پیامبران برای هدایت و راهنمایی انسان‌ها مبعوث شده‌اند، از این جهت آیات دیگری ابلاغ پیام الهی را به عنوان یکی از وظایف پیامبران الهی معرفی می‌نماید. در آیات متعددی آمده است:

«وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نور/۵۴؛ عنکبوت/۱۸؛ نحل/۳۵) (و به فرستاده خدا جز ابلاغ آشکار مأموریتی نیست).

و در آیه دیگر می‌فرماید: «قُلْ لِلَّذِينَ آوَوْا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيَّةَ أَسَلَّمْتُمْ فَإِنْ أَسَلَّمُوا فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ». (آل عمران/۲۰)

(به آنها که اهل کتاب هستند [یهود و نصاری] و بی‌سوادان [مشرکان] بگو: «آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟» اگر [در برابر فرمان و منطق حق، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند و اگر سرپیچی کنند، بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است).

در برخی آیات دیگر ابلاغ پیام الهی در یک مسئله حیاتی، وظیفه محوری پیامبر و ترک آن به منزله ترک رسالت و مأموریت الهی مطرح گردیده است. (همان)

هم چنین صفت «نذیر» برای پیامبر در قرآن به کار رفته (شعراء/۱۱۵؛ رعد/۷) و انداز زبانی محقق می‌شود که پیامبر پیام الهی را به مردم ابلاغ کرده باشد. بنابراین دریافت وحی و ابلاغ آن به مردم از وظایف اصلی پیامبر به شمار می‌آید.

تبیین حقیقت نبوت

حقیقت نبوت نیروی گیرنده حقایق و سروش‌های غیبی است به صورت القاء وجودی و



تعلیم روانی که حقیقت آنها را پیامبران در روان خود می یابند و هرگز در مورد آنچه به آنان القا می شود تردید نخواهند داشت. حقیقت نبوت تعلیم وجودی است؛ یعنی ارتباط روح قدسی پیامبران با دستگاه ربوبی است، از همین جهت استفاده از تعلیمات غیبی - بسته به ظرفیت وجودی نبی - دارای مراتب بسیار خواهد بود. (انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۴؛ انوار درخشان، ج ۶، ص ۱۵)

دیدگاه امام خمینی درباره حقیقت نبوت

امام همچون ملاصدرا، برهان و عرفان را در خدمت قرآن قرار می دهد. امام قرآن را «سرچشمه علم رحمانی و فیض سبحانی» و به دور از تصرف هوا و نفس اماره و دیو پلید شیطان» (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۵) و «مرکز همه عرفانها و مبدأ همه معرفتها» می داند. چنانچه یادآور شد نگاه امام به نبوت بیشتر عرفانی است تا کلامی و فلسفی از این رو نبوت را اینگونه تعریف می نماید:

«نبوت عبارت است از آنکه حقایقی را که در هویت غیبی نهان است، بر آینه های صیقلی که استعداد آنها دارند (پیامبران) که وجه غیبی در آنها به حسب استعدادشان از حضرت غیب نازل شده، به واسطه این فیض اقدس در آنها ظهور یابد، اظهار شود». (مصباح الهدایه، ص ۱۷)

امام در کتاب چهل حدیث در شرح حدیث سی و هشتم که می فرماید: «همانا خداوند آفرید آدم را به صورت خود» چنین می نویسد:

«بدان که ارباب معرفت و اصحاب قلوب فرمایند از برای هر یک از اسماء الهیه در حضرت واحدیت صورتی است تابع تجلی به فیض اقدس در حضرت علمیه، به واسطه حب ذاتی و طلب مفاتیح غیب «التي لا يعلمها الا هو» و آن صورت را عین ثابت در اصطلاح اهل الله گویند. و به این تجلی به فیض اقدس اولاً تعینات اسمائیه حاصل آید و به نفس همین تعین اسمی صور اسمائی، که اعیان ثابته است، محقق گردد. و اول اسمی که به تجلی احدیت و فیض اقدس در حضرت علمیه واحدیه ظهور یابد و مرآت آن تجلی گردد، اسم اعظم جامع الهی و مقام مسمای «الله» است. . . و تعین اسم جامع و صورت آن عبارت از عین ثابت انسان کامل و «حقیقت محمدیه» صلی الله علیه و

آله است...». (شرح چهل حدیث، ص ۶۳۵-۶۳۴)

از دیدگاه امام خمینی در مفهوم پیامبری و نبوت، دریافت وحی و تأسیس شریعت و احکام و قانونگذاری به عنوان مؤلفه‌های اصلی ذکر گردیده است. بیان ایشان چنین است:

«معنی «پیغمبری» که در پارسی «پیامبری» است و در عربی «رسالت یا نبوت» است، عبارت از آن است که خداوند عالم یا توسط ملائکه و یا بی واسطه کسی را برانگیزد برای تأسیس شریعت و احکام و قانونگذاری در بین مردم. هر کس چنین شد پیغمبر، یعنی پیام آور است، چه ملائکه بر او نازل شود یا نشود و هر کس این سمت را نداشت و مأمور این کار نبود پیغمبر نیست چه ملائکه را ببیند یا نبیند. (کشف اسرار، ص ۱۲۶؛ نبوت از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۵)

در این تعریف واژه‌های پیغمبری، پیامبری، رسالت و نبوت با هم به یک معنا به کار رفته و در آن به چند مؤلفه اصلی اشاره گردیده است:

۱. اینکه پیامبر و نبی و رسول کسی است که بی واسطه یا با واسطه ملائکه از جانب خدای متعال برانگیخته شده باشد.

۲. این انگیزش برای تأسیس شریعت و احکام و برای قانونگذاری در بین مردم باشد. برای روشن شدن سخن امام خمینی لازم است اشاره کنیم که برخی از انبیا پیشین دارای مقام نبوت تبلیغی بوده‌اند بدون آنکه امین وحی بر آنها نازل شود. آنان از طرف خداوند به مقام نبوت بار یافته و شریعت پیامبری صاحب کتاب را ترویج و تبلیغ می‌کرده‌اند.

در قرآن کریم، آیات متعددی آمده است که نشان می‌دهد برخی، ملائکه را می‌دیدند و حقایق را از آنها دریافت می‌کرده‌اند. در حالی که سمت نبوت نداشته‌اند. (آل عمران/۳۷ و ۴۰؛ مریم/۷۱؛ هود/۷۳)

پس نبوت از نگاه امام خمینی گاهی بدین معنا است که «کسی پیام آور احکام خداوند باشد و فرقی نمی‌کند که آن احکام به خود او نازل شده یا شریعت پیامبر اولوالعزم دیگری باشد ولی او به دستور خداوند مأمور ابلاغ و اجرای آن شریعت گردیده باشد». (پیامبر اعظم در نگاه عرفانی امام خمینی (س)، ص ۲۲۶) این یک تعبیر و نگاه کلی امام خمینی به مفهوم نبوت و پیامبری است اما نگاه بلند



□ «نبوت، مقام ظهور خلافت و ولایت، و خلافت و ولایت مقام بطون نبوت است»

□ امام خمینی می‌فرماید: صورت و معنی، ظاهر و باطن، قشر و لب قرین هم بوده و هرگز از هم جدا نمی‌شوند

و عرفانی امام به نبوت از زاویه‌های دیگر نیز در ادامه مطرح خواهد شد.

امام در بیان دیگر در حقیقت نبوت و پیامبری به کشف و بسط حقایق و درک و حفظ وحدت و کثرت اشاره می‌نماید: حقیقت نبوت عبارت است از کشف حقایق و بسط حقایق، اگر کسی بتواند وحدت و کثرت را با هم ادراک و حفظ کند قهراً نبی است و چیز دیگری لازم نیست. این همان حقیقت نبوت است. (تقریرات فلسفه امام خمینی (س)، ج ۳، ص ۳۵۲)

از آنجایی که دیدگاه امام خمینی درباره حقیقت هستی دیدگاه وحدت نگر هست، رسالت پیامبر را دعوت و هدایت انسان‌ها به سوی توحید می‌داند که این امر در صورتی به صورت حقیقی و به معنای واقعی کلمه میسر است که پیامبر وحدت و کثرت را با هم درک نماید و عالم ملک و ملکوت را با هم حفظ کند تا به بسط حقیقت توحید موفق شود.

«هر کس توانست این طور باشد که نه عالم غیب او را از عالم طبیعت باز دارد و نه عالم

طبیعت او را از مشاهده غیبیه برآید... او نبی است». (همان، ص ۳۵۱)

نبوت تعریفی و تشریحی در عرفان

نبوت از منظر عرفا به دو قسم تعریفی و تشریحی تقسیم می‌شود، نبوت تعریفی اخبار از

حقایق چون ذات، اسماء و صفات و افعال حق تعالی است. در نبوت تشریحی، علاوه بر اخبار از حقایق یاد شده فوق، نبی به تبلیغ آیات و احکام و تأدیب به اخلاق الهی و تعلیم حکمت و پرداختن به امر سیاست نیز می پردازد.

امام خمینی در کتاب مصباح الهدایه بیانی را از عبدالرزاق کاشانی درباره حقیقت نبوت نقل و نقد می نماید که نقد امام نشان از دید نافذ و عمیق امام خمینی نسبت به حقیقت «نبوت» دارد که عین آن را نقل کرده و بعداً نقد آنرا می آوریم.

نظر عبدالرزاق کاشانی:

«النبوة» بمعنى الانبياء و «النبی» هو المنبئ عن ذات الله و صفاته و اسمائه و احكامه و مراداته. و الانبياء الحقيقي ذاتی الاولى ليس الا للروح الاعظم الذي بعثه الله تعالى الى النفس الكلية اولاً، ثم الى النفوس الجزئية ثانياً، لينبئهم بلسانه العقلي عن الذات الاحدية و الصفات الازلية و الاسماء الالهية و الاحكام القديمة و المرادات الحسية». (حاشیه عبدالرزاق کاشانی بر شرح دیوان ابن فارض، ص ۲۳، فصل پنجم از قسمت اول در معارف)

(نبوت به معنای خبر دادن است و «نبی» کسی است که از ذات و صفات و اسماء و احکام و خواست خداوند خبر می دهد و «خبر دادن» حقیقی ذاتی اولی مخصوص روح اعظم است که خداوند متعال او را ابتداءً به نفوس کلیه و سپس به نفوس جزئیه مبعوث داشت تا آنها را با زبان عقلانی خود از ذات احدیت و صفات ازلی و اسماء الهی و احکام قدیمه و مرادهای حسی خبردار نماید.) (ترجمه برگرفته از کتاب نبوت از دیدگاه امام خمینی (س)، ص ۲۷)

امام خمینی بیان عبدالرزاق کاشانی را نقد می نماید و آنچه را ایشان به عنوان نبوت مطرح کرده اند سایه نبوت می دانند:

(این نبوتی که تو با صفات حقیقی ذاتی اولی از آن یاد نمودی سایه نبوتی است که در حضرت اعیان واقع شده، که (آن) خود سایه نبوتی حقّه حقیقی است که در حضرت واحدیت، یعنی حضرت اسم الله اعظم به اسماء در نشئه واحدیت مبعوث گردیده و از حضرت احدیت غیبیه



با زبان الهی خود و با تکلم ذاتی خبر داده و نبوت پیامبر ما(ص) به حسب باطن مظهر آن و در نشئه ظاهر مظهر بطون نبوتش است). (مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ص ۴۲؛ ترجمه از کتاب نبوت از دیدگاه امام خمینی(س) ص ۲۷)

از نظر امام خمینی نبوت منشأ کاملاً الهی دارد که حضرت اسم الله(که امام از آن به حضرت واحدیت یاد می کند) از حضرت احدیت خبر می دهد. البته امام در جای دیگر می فرماید که در هر مرتبه زبان خاص جریان دارد، لذا خبر دادن حضرت واحدیت از حضرت احدیت غیبیه به زبان الهی است. نبوت پیامبر خاتم(ص) به حسب باطن مظهر نبوت در مرحله واحدیت است و به حسب ظاهر مظهر بطون نبوت خودش می باشد. و اینگونه است که امام به خلقت نوری حضرت پیامبر اکرم(ص) قبل از همه مخلوقات اشاره می نماید که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

مراتب نبوت از نگاه امام

امام خمینی(س) حقیقت نبوت و خبر دادن و تعلیم توسط انبیای الهی را دارای مراتب مختلف می داند که هر کدام با دیگری متفاوت اند و بررسی هر کدام زبان خاص خودش را قائل می شود و به آیه ۴ از سوره ابراهیم استشهد می نماید و نبوت را به ۵ مرتبه تقسیم و رتبه بندی می نماید.

۱. نبوت در مرتبه عالم طبیعت یا نبوت تشریحی

امام خمینی از این مرتبه به مرتبه برای صاحبان زندان طبیعت و قبور تاریک عالم طبیعت یاد می نماید. (مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ص ۳۹-۳۸) که البته بحث های ما در فصول بعدی بیشتر درباره این مرتبه از نبوت خواهد بود که همان نبوت تشریحی است که پیامبران الهی برای هدایت انسان ها آمده اند که در دام طبیعت گرفتار آمده و تحت تأثیر هوای نفس و دام های دنیا در مسیر شیطان و خود خواهی، ظلم، بی عدالتی و آلودگی ها گام برداشته اند و از مسیر هدایت و نور دوری گزیده اند. پیامبران آمده اند تا انسان ها را از این گرفتاری ها نجات دهند.

۲. انباء در عالم عقول

امام این مرتبه از «انباء» و خبر دادن را برای اهل سر از روحانیون و ملائکه مقربین تعبیر می‌نمایند؛ (همان)

در توضیح این فقره یکی از مؤلفین معاصر چنین توضیح داده است: «عقول مختلف با تنزل وجودشان و اختلاف مقام‌شان نسبت به دیگران نقش نبی و مربی را دارند؛ عقل مافوق نسبت به عقل مادون با اخبار از امور دیگر و تربیت عقل مادون، نقش نبوت را ایفا می‌کند که بازرترین آن تعلیم اسماء توسط ملائکه به حضرت آدم (ع) است. (آیین خاتم، ص ۶۲-۶۱؛ امام بحث بیشتر از این مرتبه را به مشکلات دوم ارجاع داده است. (ر. ک: مصباح الهدایه، ص ۴۳)

۳. انباء در مرتبه حضرت اسم اعظم

و مرتبه دیگری از انباء و تعلیم آن است که از ناحیه حضرت اسم اعظم (الله) - که رب انسان کامل (پیامبر اسلام (ص)) است - برای حقیقت اطلاقیه رخ داد. (مصباح الهدایه، ص ۳۹-۳۸؛ نبوت از دیدگاه امام خمینی (س)، ص ۲۹) در این مرحله اسم اعظم الهی نفس قدسی نبوی را تعلیم و تربیت می‌دهد. (آیین خاتم، ص ۶۱)

و اینگونه است که از نظر امام خمینی پیامبر گرامی اسلام (ص) که خاتم پیامبران الهی است تحت تعلیم اسم اعظم قرار می‌گیرد. بعداً از مقام حضرت نبی خاتم (ص) بیشتر بحث خواهیم نمود.

۴. نبوت حقیقت محمدیه (ص)

«و مرتبة منهما ما وقع للأعيان الثابتة من حضرة العين الثابتة المحمدی (ص)» (و مرتبه دیگر آن است که از حضرت عین ثابت محمدی (ص) برای اعیان ثابته رخ داد) امام خمینی بر این اعتقاد است که بعد از مقام واحدیت توسط تجلی اسم اعظم الهی «عین ثابت» انسان کامل یعنی پیامبر اسلام (ص) ظاهر و خلق شد که آن عین ثابت مظهر و تجلی اسم اعظم الهی است. وجود آن، اولین ظهور در نشئه اعیان ثابته است که در حقیقت به تعبیر امام، عین ثابت پیامبر اسلام کلید کلیدهای خزائن الهی است.

۵. انباء حضرت اسماء در مقام واحدیت

«و مرتبة عالیة منهما ما وقع لحضرة الاسماء فى مقام الواحدية و النشأة العلمية الجمعية من حضرة الاسم «الله» الاعظم بمقامه الظهوری، و فوق ذلك لا يكون انباء و ظهور بل بطون و کمون» (مصباح الهدایه، ص ۳۹) (و مرتبه برتر از این دو برای حضرت اسماء در مقام «واحدیت» و نشئه علمیه جمعیه از حضرت اسم الله اعظم به مقام ظهورش رخ داد و بالاتر از این مرتبه، دیگر انباء و ظهوری نیست بلکه هر چه هست بطون و کمون است.) (نبوت از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص ۲۹)

از نظر امام خمینی بالاترین مرتبه نبوت در مقام واحدیت و نشئه علمیه حضرت جمعیه صورت می گیرد که با ظهور اسم اعظم «الله» در این مقام تحقق پیدا می کند. توضیح نظر امام را می توان این گونه بیان کرد: اسم اعظم «الله» دو وجه دارد؛ یکی وجه غیبی و کمون آن است که از این وجه رخ به سوی ذات حق دارد و منزله از ظهور است که «لن ترانی» گویای این وجه است.

و وجه دیگر آن، ظهور و تجلی آن در مقام واحدیت است، بنابراین، اسم اعظم «الله» با وجه غیبی خود، حقایق را از حضرت ذات می گیرد و در مقام واحدیت ظاهر می نماید و اینگونه است که از نظر امام خمینی بالاترین و نخستین مرتبه نبوت و سرآغاز حقیقت نبوت شکل می گیرد. البته انباء و خبر دادن در هر مرتبه به حسب خودش می باشد که امام می فرماید: واژه «نبی» به اسم اعظم اطلاق نمی شود. نبی مطلق که با تکلم ذاتی در حضرت واحدیت سخن گفته و حقایق هویت غیبی را در آینه اسماء منعکس نموده، اسم اعظم «الله» است و معنای «انباء» در این مقام عبارت از اظهار حقایق مستور در هویت غیبی، در مرآئی (آینه‌ها) صیقل یافته مستعد اسماء است. (مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية، ص ۴۰)

بهر حال از نظر امام خمینی نخستین مرتبه نبوت، اظهار حقایق غیبی ذات حق در حضرت واحدیت توسط اسم اعظم «الله» است.

امام خمینی حقیقت نبوت را عبارت از «کشف حقایق و بسط آن» (تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۳۵۱-۳۵۲) می داند و در این مرحله به مراتب انبیا اشاره می نمایند؛ طوری که هر کدام در کشف و بسط حقایق قوی تر باشد مرتبه اش عالی تر خواهد بود.

«... انبیای سلف، هم کشف داشتند، هم بسط. اما نه به طور اطلاق، بلکه فی الجمله چون در این معنی مختلف بودند؛ چنانکه اولی العزم، کشف و بسط حقایق را بیشتر داشتند و وجود نازنین احمدی صلی الله علیه و آله و سلم که کشف تام و بسط تمام و تام داشت، خاتم شد و خاتم پیامبران گردید؛ یعنی به آن نحوی که ممکن است حقیقت کشف شود، برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کشف بود و به آن مقداری که ممکن است حقایق بسط شود برای حضرت بسط نمود و لذا دیگر ممکن نیست کشف و بسط اتم از این باشد تا نبوت دیگری حاصل آید، چون صرف الشیء لا یتکرر.» (تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۳۵۱)

ولایت و نبوت

عبدالرزاق کاشانی ولایت را این گونه تعریف می کند: «الولایة هی قیام العبد بالحق عند الفناء عن نفسه و ذلك بتولی الحق ایاه حتی یبلغه غایة مقام القرب و التمکین، و الولی من تولى الحق أمره و حفظه من العصیان و لم یخله و نفسه بالخذلان حتی تبلغه فی الکمال مبلغ الرجال، قال الله تعالی: و هو یتولی الصالحین.» (اصطلاحات الصوفیه، ص ۱۰۳)

ولایت و قرب و فنا در واقع همان مقام انسان کامل و حقیقت محمدی است (ابوالفضل کیشمشکی، ولایت در عرفان، ص ۳۰۹) ولایت همان فانی در حق است که مرتبه نخست آن فانی فعلی است و مرتبه اعلای آن فانی ذاتی و صاحب این مرتبه دارای ویژگی‌هایی است همچون: جامعیت اسمای الهی، وساطت فیض، خلافت در ظهور، خلافت در تصرف، خلافت در تدبیر و... و چون ولایت حیث قرب به حق و جهت یلی الحقی است و خلافت حیثی یلی الخلقی (همان، ص ۳۱۲)

رابطه نبوت و ولایت در نگاه امام خمینی

امام خمینی باتکیه بر قرآن و سنت و بهره مندی از عرفان ناب اسلامی، رابطه عمیق و انفکاک ناپذیر بین نبوت و ولایت قائل می شود. قبل از بیان نظر امام، یاد آوری مطلبی خالی از لطف نیست.



□ «... حدیث اجازه عزرائیل از حضرت پیغمبر(ص) اگر هم به ما نمی‌رسید باز قائل بودیم که می‌بایست اجازه بگیرد؛ برای اینکه «حقیقت نبوت»، حقیقتی است که همه اشیاء حتی سبزیجات هم به اجازه او نمو می‌کنند نه اینکه فقط یک عربی باشد که مردم را به توحید دعوت کرده باشد»

ولایت باطنی پیامبر و واسطه فیض بودن آن حضرت

طرح حقیقت ولایت در تمام مراتب هستی، به معنای وساطت فیض الهی، دارای اصولی است که به مهمترین آنها اشاره می‌گردد:

۱. اصالت وجود و اعتباریت ماهیت نزد فیلسوف و عین ثابت در اصطلاح عارف.
۲. وحدت شخصی وجود که از آن به توحید وجودی، وجود لایشرط و... تعبیر می‌گردد.
۳. ظهور حقیقت وحدانی وجود به وحدت شخصیه در مراتب و مظاهر و ملابس کثرات اسمائیه و حضرت لاهوت، و امکانیه در حضرات عینیه از جبروت و ملکوت و ناسوت و حضرات کلیه وجود که به وجهی، منبع و به اعتباری شش مرتبه می‌باشند.
۴. تطابق و توافق مراتب کلی وجود در اصول حقایق و تمایز و اختلاف آنها در میزان قرب و بعد از منبع وحدت و منشأ کثرت.

۵. اینکه ذات هستی (وجود مطلق)... فاقد هر گونه تعین بوده و به جهت عدم تنهایی اش قابل ارتباط به موجودات متناهی عالم نخواهد بود؛ از این رو لازم است واسطه‌ای در نظر گرفته شود که از سویی با وجود غیر متناهی حق مربوط بوده و از طرفی با تعینات عالم برین و فرودین باشد که از جهتی فیض و غنای حق، به خلق برساند و از جانبی دیگر طلب و فقر خلق، به حق و این همان تجلی نخست وجود مطلق است که امام خمینی نخستین مرتبه خلافت الهی را نیز همان

می‌دانند و از آن به «حقیقت محمدیه» محبت اصلی «فاحببت ان اعرف...» تعبیر می‌نمایند. در واقع برهان امام خمینی با بیان ایشان از شهود حقیقت ولایت و نبوت و سریان آنها در مراتب بطون و ظهور وجود در همین بیان خلاصه می‌شود که حقیقت غیر متعین وجود جهت تجلی در مراتب تعینات، خلیفه و جانشینی را می‌طلبد که در عین ارتباط با تعینات و مراتب متعین وجود با کنه غیبی وجود نیز مرتبط باشد و این روح خلافت، ولایت و نبوت و پیامبری محمدی (ص) است، به اعتبارات و حیثیات مختلفی که در آن تجلی نخست لحاظ می‌شود. (ولایت در عرفان با تکیه بر آراء امام خمینی (س)، ص ۱۳۶-۱۳۵)

امام خمینی در بیان ولایت و حقیقت نبوت و پیامبری به نکته ظریفی در کلمات اوصیاء الهی و عرفا اشاره می‌فرماید و از یک مسئله ادبی نتیجه کلامی - عرفانی در باب نبوت و ولایت می‌گیرد؛ ایشان در مصباح پنجاهم از مشکات نخست کتاب مصباح الهدایه می‌فرماید:

«هل بلغک من تضاعیف اشارات الاولیاء - علیهم السلام - و کلمات العرفاء رضی الله عنهم، ان الالفاظ وضعت لارواح المعانی و حقائقها؟ و هل تدبّرت فی ذلک؟ و لعمری، ان التدبّر فیه من مصادیق قوله (ع): تفکر ساعة خیر من عبادة سنتین سنة [محجّه البیضاء، ج ۸، ص ۱۹۳]. فانه مفتاح مفاتیح المعرفة و اصل اصول فهم الاسرار القرآنیة. «آیا از اشاره های مکرر اولیاء علیهم السلام و سخنان عرفا (رض) این کلام را دریافته ای که الفاظ برای روح معانی و حقیقت آن وضع شده‌اند؟ و آیا در این موضوع اندیشیده‌ای؟ باور کنید که اندیشه در این موضوع به واقع مصداق این کلام معصوم (ع) است که می‌فرماید: «یک ساعت تفکر از شصت [یا هفتاد] سال عبادت برتر است». چرا که چنین تفکری شاه کلید معرفت و بنیادی ترین اصل فهم قرآنی است. امام خمینی یک مسئله مربوط به نبوت را بر این بیان اولیاء و عرفا، مبتنی می‌نماید و از آن بستری فراهم می‌کند تا به حقیقت انباء و نبوت پردازد و در ادامه می‌گوید:

«و من ثمرات ذلک التدبیر کشف حقیقة الانباء و التعلیم فی النشأت و العوالم. فان التعالیم و الإنبئات فی عالم الروحانیات و عالم الاسماء و الصفات غیر ما هو شاهد عندنا،



اصحاب السجون . . . » (مصباح الهدایه، ص ۳۹)؛ (و ثمره این اندیشه، کشف حقیقت انباء و تعلیم در نشئه ها و عالم های مختلف است؛ زیرا تعلیم و خبر دادن ها در عالم روحانیات و عالم اسماء و صفات متفاوت از آن چیزی است که برای ما گرفتاران در قید و بندها و جهنمیان عالم طبیعت و مستور ماندگان از اسرار وجود است.) (مصباح الهدایه، ترجمه حسین مستوفی، ص ۷۴ - ۷۵)

از جمله ضمن بیان حقیقت نبوت، در این باره می فرماید:

نبوت عبارت است از اظهار آنچه در غیب الغیوب است در حضرت واحدیت (که این اظهار) مناسب با استعداد مظاهر و بر اساس تعلیم حقیقی و خبر دادن ذاتی است. بنابراین «نبوت» مقام ظهور خلافت و ولایت، و خلافت و ولایت مقام بطون نبوت است. (مصباح الهدایه، ص ۳۸)

در توضیح فرمایشات امام خمینی لازم است گفته شود، ممکن است پنداشته شود که سخن از «ولایت» در ساحت امامت مطرح است و ربطی به مبحث نبوت و پیامبری ندارد. اما بیان ایشان بر این پندار مهر بطلان می زند و ولایت و نبوت را به عنوان باطن و ظاهر یک حقیقت می داند. به دیگر بیان از دیدگاه امام خمینی ولایت اصالتاً در ساحت نبوت مطرح است؛ زیرا ولایت باطن نبوت است و تا کسی این باطن را نداشته باشد به مقام نبوت نمی رسد و نبوت مقام ظهور خلافت و ولایت است.

بنابراین از نظر امام خمینی انبیا با جنبه باطنی خود که «ولایت» است همان مقام کشف حقایق الهی و دریافت آن حقایق را پیدا می کنند و با جنبه ظاهری خود که نبوت است به بسط آن حقایق به اندازه توان و قابلیت مخاطبان خویش، می پردازند.

رابطه ولایت با رسالت

تلازم شرعی ولایت و رسالت

اگر چه رسالت و ولایت تلازم عقلی ندارند و امر ولایت بر عهده عقلا یا عرف نیست که تلازم عقلایی یا عرفی میان آن دو بتوان تعریف کرد؛ اما حق تعالی از تلازم شرعی آن دو منزلت قدسی خبر داده است، چنان که می فرماید: «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله؛ و رسولی را

نفرستادیم مگر این که به اذن خدا اطاعت شود». (ولایت سیاسی پیامبر اعظم(ص)، چاپ شده در مجموعه سیره سیاسی پیامبر اعظم(ص)، ص ۳۱۸)

از این آیه بدست می‌آید که: اولاً: ولایت و حق اطاعت اصالتاً از آن خداوند است

ثانیا: فرستادگان الهی و پیامبران واجب‌الاطاعه هستند به اذن الهی

ثالثاً: اطاعتی که در این آیه آمده است غیر از اطاعت از رسول از حیث مقام رسالت اوست؛

زیرا آن اطاعت، اطاعت از خداوند است و اطاعت از خداوند، نیاز به اذن خداوند ندارد بلکه اذن خداوند در این باره ناممکن است؛ زیرا بنده زمانی به خداوند اعتنا می‌کند که اطاعت از او را پذیرفته باشد.

بنابراین، این آیه به اطاعت از رسول امر می‌کند، ولی نه در مقام رسالت و ابلاغ پیام خدای

متعال بلکه اطاعت از فرمان خود رسول. بر این اساس رسول و پیامبر خدا حق امر و نهی بر مردم را

دارد و این همان مقام ولایت است که حق تعالی پیامبران خود را به جعل شرعی به آن مقام

منصوب نموده است. (همان)

ولایت، روح و باطن قرآن

امام خمینی در جایی «ولایت» را باطن نبوت می‌داند که قبلاً ذکرش رفت و در جای دیگر از

ولایت به عنوان روح و باطن قرآن تعبیر می‌نماید و ظاهراً این دو بیان با هم قابل جمع است و از

باب اینکه نبوت و قرآن حاکی از یک حقیقت‌اند لذا ولایت می‌تواند هم روح و باطن نبوت باشد

و هم باطن قرآن و اینگونه است که قرآن و پیامبران و در صدر انبیا حضرت خاتم الانبیا

محمد(ص) مظهر ولایت باشند.

بیان امام خمینی این است:

«فالولاية باطن الكتاب و روحه و الكتاب ظهورها، و الظهور لم یکن ظاهراً الا أن

یکون لدى البطن» (التعليقة على الفوائد الرضوية، ص ۵۸)؛ (ولایت، روح و حقیقت قرآن و قرآن ظهور

ولایت است و ظهور هیچ گاه ظاهر نخواهد بود مگر اینکه دارای روح و حقیقتی باشد.)



امام خمینی این تعبیر را از ذکر حدیث پیامبر اکرم (ص) بیان می‌کند که می‌فرماید:

«انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي لن يفترقا حتى يردا على الحوض» (اصول کافی، ج ۲،

ص ۳۰۵-۳۰۴؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶؛ مسند احمد بن حنبل، ۱۷:۳۰)

امام خمینی می‌فرماید: صورت و معنی، ظاهر و باطن، قشر و لب قرین هم بوده و هرگز از هم

جداً نمی‌شوند. (التعلیقہ علی الفوائد الرضویة، ص ۵۸)

آنگاه به حدیث فوق‌الذکر از رسول گرامی اسلام اشاره می‌فرماید. بنابراین ولایت اصالتاً از آن خداوند متعال است و به اذن الهی برای پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت که جانشینان برحق پیامبر و ادامه دهنده گان راه انبیا هستند، قرار داده شده است (المیزان، ج ۶، ص ۱۴) و اینگونه است که ولایت باطن و روح نبوت و قرآن است. پیامبران الهی با معجزات آمده‌اند و پیامبر خاتم معجزه جاویدش قرآن را آورده است تا «ولایت» را به معنای حقیقی و واقعی آن برای مردم معرفی نمایند و خلق خدا بداند که تحت لوای کدام ولایت قرار گیرند که به ولایت خدا ختم گردد نه ولایت شیطان و طاغوت.

ولایت باطن نبوت

امام خمینی فرموده‌اند که ولایت و خلافت، باطن نبوت و نبوت، ظاهر ولایت است چه اینکه نبوت یا در حفظ است یا در ظهور و یا در تدبیر که مستلزم تعیین است، در حالیکه ولایت حیث ربط و تعلق و فقر است که عین تجلی است نه تعیین و روشن است که تعیین مسبوق به تجلی است، آن ظاهر است و این باطن. چنانچه در مصباح ۴۸ می‌فرماید: نبوت حقیقی مطلق در واقع ظهور آن چیزی است که در غیب الغیوب است در حضرت واحدیت، به حسب استعدادهای مظاهر و بر اساس تعلیم حقیقی و انباء ذاتی. بنابراین، نبوت جایگاه ظهور خلافت و ولایت است و این دو مقام، باطن‌های آن (نبوت) هستند. (مصباح الهدایه، ص ۳۸؛ همان، ترجمه حسین مستوفی، ص ۷۳)

یکی از عرفای معاصر رابطه نبوت و ولایت و الوهیت را به شعر درآورده:

حرف اول از نبوت حرف نون	قلب نون واو آمده ای ذو فنون
حرف اول از ولایت حرف واو	قلب واو آمد ألف ای کنجکاو

حرف اول از الوهیت ألف
پس و لی قلب نبی و جان اوست

مبدأ جمله حروف مؤتلف
قلب قلبش ذات الله سرّ اوست

(ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۹۳)

پیامبر خاتم(ص) مصدر و مقصد تمام نبوت ها

امام خمینی در تعلیقه بر فصوص فرموده‌اند: «برای هر موجودی جهت ربوبیتی است که ظهور حضرت ربوبی در اوست جز اینکه مرائی در ظهور ربوبیت متفاوتند، پس بسیار باشد که مرائی مظهر ربوبیت مقیده محدوده بود بر حسب مرتبه محیطی و محاطی اش تا اینکه در نهایت به مرآت اتم احمدی که دارای ربوبیت مطلقه و خلافت کلیه الهی ازلاً و ابداً می‌باشد برسد. پس تمام مراتب خلافت و «ولایت» از مظاهر خلافت کبرای اوست. «وهو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» و جمیع دعوات دعوت به اوست که مصدر و مبدأ کل و مرجع و منتهای جلّ است. و الله من ورائهم محیط. (تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، ص ۳۸ - ۳۹)

اما اینکه در تعلیقه بر فصوص فرمودند:

«حقیقة الخلافة هی الفقر المحض المشار الیه بقوله (ص): الفقر فخری» (همان، ص ۹۵-۹۶)

راجع به ولایت است از این رو فرمودند حقیقة الخلافة، یعنی آنچه خلافت رقیقه اوست و این همان ولایت است و جهت فقر بودن آن روشن است چه اینکه فقر محض لازمه فنای ذاتی و بقای به حق است لذا حق متولی ولی فقیر می‌شود. (همان، ص ۱۳۳)

سر اجازه عزرائیل از پیامبر اکرم(ص)

امام خمینی در تقریرات اسفار در برهان معاد جسمانی و اینکه چرا عزرائیل از حضرت پیغمبر(ص) اجازه می‌گیرد، درباره حقیقت نبوت و تأثیر آن بر هستی چنین می‌فرماید:

«حدیث اجازه عزرائیل از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر هم به ما نمی‌رسید باز قائل بودیم که می‌بایست اجازه بگیرد؛ برای اینکه «حقیقت نبوت»، حقیقتی است که همه اشیاء

حتی سبزیجات هم به اجازه او نمو می کنند نه اینکه فقط یک عربی باشد که مردم را به توحید دعوت کرده باشد.» (تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۵۴۰)

این بیان امام خمینی نسبت به پیامبر، به ولایت تکوینی پیامبر خدا(ص) اشاره داد که از معتقدات مستحکم شیعه نسبت به انبیا و اولیای الهی است. از سوی دیگر امام از وجود مبارک پیامبر اسلام(ص) به عنوان حقیقت نبوت یاد می کند که خود نکته دقیق و تعبیر بلند نسبت به مقام آن حضرت می باشد.

امام در جای دیگر درباره شأن و مقام انبیا به طور کلی، می گوید:

«انبیا و مرسلین کسانی هستند که با قوت وجود و شرح صدری که دارند، می توانند در عین حالی که عالم غیب را مشاهده می کنند، عالم شهادت را هم مشاهده نمایند. وحدت و بساطتی که آنها از عالم غیب مشاهده می کنند، وحدت و بساطت حقیقی است نه وحدت و بساطت مفهومی، و کثراتی را هم که آنها به نحو تفصیل توجه دارند ما نمی توانیم با صفحه قلب نیز با آن تفصیل بیابیم.» (تقریرات فلسفه امام خمینی(س)، ج ۳، ص ۳۵۰)

«شاید تعبیر به شرح صدر در انبیا به همین مناسبت باشد. «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَ وَضَعْنَا

عَنكَ وَزَرَكًا» [شرح/۱ و ۲]

و این معنا که حفظ وحدت غیبیه و حفظ مراتب عالم غیب با حفظ کثرات عالم طبیعت که امری تکوینی است و به شرح صدر و به قوت آن بستگی دارد، مناط نبوت است، هر کس توانست این طور باشد که نه عالم غیب او را از عالم طبیعت باز دارد و نه عالم طبیعت او را از مشاهده غیبیه برآید... و هر کس دو وجه قلب او به این نحو باشد، او نبی است.» (تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۳۵۱-۳۵۰)

به نظر امام خمینی پیامبر خدا دارای شرح صدر و قوت قلبی است که هم وجه بشری دارد و به کثرات طبیعت نظر دارد و وضعیت مردم عادی را می تواند به خوبی درک نماید و هم وجه دیگر قلب آن متوجه وحدت و عالم غیب است و حقایق الهی را می تواند دریافت نماید و این حالت طوری است که هیچ کدام مانع دیگری نمی گردد امام خمینی از این ها نتیجه می گیرد که منصب نبوت یک امر جعلی و قراردادی نیست بلکه منصب نبوت قائم به حقیقت شخص نبی است

و این قابلیت را دارد که بتواند حقایق را رد عالم غیب مشاهده نموده و از آنجا بگیرد و در عالم شهود آن حقایق را بسط دهد و به دیگران برساند.

«پس نبوت، یک امر مجعول و منصب جعلی به آن نحو که برای ولایت جعل می کنند نیست؛ مثل اینکه در عرش بنشینند و مشورت و مصلحتی باشد که از بین این مردم به چه کسی منصب نبوت بدهیم؟ بلکه این منصب به عین حقیقت آن نبی قائم است؛ چون باید کسی باشد که بتواند حقایق را از عالم غیب مشاهده کرده و گرفته و در عالم شهود و کثرت بسط دهد و به دیگران برساند و این بدون اینکه هر دو وجه قلب به طرف شهادت و غیب باز باشد، تحقق نمی پذیرد.» (تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۳۵۱)

امام خمینی از این تعریف و ملاک نبی بودن به امر خلافت و امامت نیز به همین ملاک تکیه می نماید که امامت هم نمی تواند یک امر اعتباری باشد. امام خمینی به آیه ۳۰ سوره بقره اشاره می فرماید:

«و معنای «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» هم همین است نه اینکه جعل خلافت اعتباری باشد؛ چنانکه افرادی را منصوب نمودند با اینکه به هیچ وجه قابلیت خلافت نداشتند؛ حقیقت و ماهیت نبوت و ولایت کشف الحقایق و بسط الحقایق است.» (همان، ص ۳۵۲-۳۵۱)

نتیجه

حقیقت نبوت از نظر امام خمینی کشف و بسط حقایق یا درک مقام وحدت و کثرت می باشد. امام (س) انبیاء را از عالم اسماء و صفات حق تا عالم طبیعت مطرح می کند. از نظر امام خمینی، نبوت حقیقیه مطلقه، اظهار آنچه در مقام غیب الغیوب است در حضرت واحدیت می باشد و از ولایت به عنوان باطن نبوت یاد می کند چنانکه ولایت را باطن قرآن هم می داند و اینگونه حقیقت واحدی برای نبوت و قرآن قائل می شود؛ زیرا هر دو تجلی حق اند. مراتب انبیا از نظر امام متفاوت است و پیامبر خاتم در اوج قله نبوت قرار دارد که مقام «قاب قوسین او ادنی» حکایتگر این اوج است. و اینگونه است که تمامی انبیا دعوت کننده به نبوت پیامبر خاتم بوده اند و همه به



یک حقیقت توحیدی دعوت می کرده اند. و سر عدم اختلاف انبیا بر فرض اجتماع نیز در همین حقیقت نهفته است. نبوت یک امر حقیقی است نه قراردادی، لذا با پایان یافتن رسالت باطن نبوت در قالب ولایت تداوم پیدامی کند.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. آملی، سید حیدر، المقدمات من کتاب نص النصوص، تهران، توس، ۱۳۶۷ چاپ دوم.
۳. ----، انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه، تعلیق سید محسن موسوی تبریزی، قم، نور علی نور، ۱۳۸۵ (چاپ دوم).
۴. ----، جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها، ج ۳، چاپ دوم، انتشارات الحیدری، ۱۴۰۳ ق.
۶. ----، الشفاء، الهیات، قم، مکتبه آیت الله مرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۷. ----، النجاه من الغرق فی بحر الضلالت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق. چاپ سوم
۹. اردبیلی، عبدالغنی، تقریرات فلسفه امام خمینی (س)، ج ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۱
۱۰. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۲ (چاپ دوم)
۱۱. حسن زاده آملی، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۲. حسنی، ابوالحسن، ولایت سیاسی پیامبر اعظم (ص)، چاپ شده در مجموعه سیره سیاسی پیامبر اعظم (ص)، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ چاپ دوم
۱۳. حسینی همدانی، محمد حسین، انوار درخشان، ج ۶، تهران، کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. خمینی، روح الله، المکاسب المحرمه، ج ۲، تحقیق مجتبی تهرانی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۱ ق.
۱۵. ----، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، قم، پاسدار اسلام، ۱۴۱۰ ق
۱۶. ----، التعلیقه علی الفوائد الرضویه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۵
۱۷. ----، الرسائل، تحقیق مجتبی تهرانی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵ ق.
۱۸. ----، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۸
۱۹. ----، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۸ چاپ نوزدهم
۲۰. ----، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۷
۲۱. ----، صحیفه امام، مجموعه آثار (۲۲ جلدی) امام خمینی (س)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۵

۲۲. ----، کشف اسرار، بی جا، بی نا، بی تا
۲۳. ----، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۲
۲۴. داورپناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، تهران، صدر، ۱۳۷۵
۲۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۶، زیر نظر محمد معین، جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، بیروت، دارالعلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. رحیم پور، فروغ السادات، نبوت از دیدگاه امام خمینی (س)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۰
۲۸. شعرانی، ابوالحسن، کشف المراد، شرح تجرید الاعتقاد، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۶۶
۲۹. صائین الدین، علی بن محمد ترکه، شرح فصوص الحکم، ج ۲، قم، بیدار، ۱۳۷۸
۳۰. صادقی ارزگانی، محمد امین، پیامبر اعظم در نگاه عرفانی امام خمینی (س)، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۶
۳۱. ----، آموزه های عرفانی از منظر امام علی (ع)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴
۳۲. ضیائی فر، سعید، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲
۳۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامی، ۱۳۷۲
۳۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ (چاپ سوم) .
۳۵. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۶. علامه حسن زاده آملی، نصوص الحکم بر فصوص الحکم فارابی، مرکز فرهنگی رجا، ۱۳۷۰
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق. (چاپ دوم)
۳۸. فرغانی، سعیدالدین سعید، مشارق الدراری (شرح تائیه ابن فارض) مقدمه و تعلیقات جلال الدین آشتیانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۹
۳۹. قدردان قرا ملکی، محمد حسن، آیین خاتم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶
۴۰. قرشی علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ چاپ ششم .
۴۱. قمشه ای محمدرضا، مجموعه آثار حکیم صهبا، تحقیق و تصحیح حامد ناجی و خلیل بهرامی، اصفهان، کانون پژوهش اصفهان، ۱۳۷۸.
۴۲. قیصری رومی، محمد داوود، شرح فصوص الحکم، به کوشش جلال الدین آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵
۴۳. کاشانی، عبد الرزاق، اصطلاحات الصوفیه، تهران، طبع سنگی، ۱۳۱۵ ق.
۴۴. کباشمشکی، ولایت در عرفان با تکیه بر آراء امام خمینی (س)، قم، دار الصادقین، ۱۳۷۸
۴۵. لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲
۴۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ .
۴۷. مفید، محمدبن محمد نعمان، نکات الاعتقادیة، ص ۳۴ - ۳۵، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق، چاپ دوم.
۴۸. ----، اوائل المقالات، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.